

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان

محمد حسین پناهی*

سمیه السادات بنی فاطمه**

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۰

چکیده

اهمیت مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در کشورهای جهان سوم هم برای رشد و توسعه جوامع و هم برای خود شکوفایی زنان روز به روز افزایش می‌یابد، و ضرورت مطالعه آن بیشتر می‌شود. در این مقاله به تأثیر فرهنگ سیاسی زنان بر روی مشارکت سیاسی آنان می‌پردازیم. با استفاده از نظریه اینگلهارت و سایر نظریه‌ها درباره تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی فرضیات تحقیق مطرح و با استفاده از روش پیمایشی، داده‌های لازم جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شدند. جامعه آماری پژوهش زنان بالای ۲۰ سال شهر یزد بودند که با روش نمونه‌گیری تصادفی ۳۸۵ نفر از آنان انتخاب

panahi@atu.ac.ir

* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

و پرسشنامه‌های تهیه شده تکمیل گردیدند. نتایج تحقیق حاکی از این بود که فرهنگ سیاسی زنان بر روی مشارکت سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد. همچنین همه مولفه‌های فرهنگی سیاسی، شامل نگرش نسبت به نظام سیاسی، نخبگان سیاسی حاکم، دانش (تجهیز) سیاسی، نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود، و هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی دار مثبت نشان دادند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی زنان، نگرش سیاسی، توانمندی سیاسی، هنجارمندی مشارکت سیاسی.

مقدمه

امروزه بحث درباره نقش مشارکت سیاسی^۱ در توسعه کشورها، و به خصوص نقش مشارکت سیاسی زنان در این مورد، توجه‌اندیشمندان و سیاستمداران را به خود جلب کرده است. بدین لحاظ تمام جوامع سعی بر آن دارند که برای بهبود مشارکت سیاسی زنان اقدامات لازم را فراهم آورند و موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی آنان را در تمام سطوح کاهش دهند. ایران یکی از کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود که برای رسیدن به توسعه سیاسی خود باید زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان خود به ویژه زنان را بیش از پیش بهبود بخشد و موانع پیش روی آنها را رفع نماید. زیرا زنان یکی از نیروهای اجتماعی تاثیرگذار در نظام اجتماعی و سیاسی جوامع هستند، و چگونگی مشارکت سیاسی آنها در توسعه سیاسی کشورها مهم و اثرگذار می‌باشد.

انواع گوناگونی از مشارکت سیاسی وجود دارد، مانند رای دادن، عضویت در یک گروه یا حزب سیاسی، تلاش برای موفقیت یک کاندیدا در انتخابات، مذاکره با نمایندگان، تبلیغ برای احزاب سیاسی، نوشتن مقالات و سخنرانی‌های سیاسی، شرکت در

1. Political Participation

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۳۷

مبارزات سیاسی، رقابت در جهت انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی و عمومی کشور، مشارکت سیاسی منفعلانه، مشارکت سیاسی حمایتی، مشارکت سیاسی فعال، مشارکت سیاسی ابزاری، مشارکت سیاسی خودجوش، مشارکت سیاسی برانگیخته شده، مشارکت سیاسی واقعی و مشارکت سیاسی منفی. همچنین سطوح گوناگونی از مشارکت سیاسی وجود دارد: مشارکت سیاسی محدود، مشارکت سیاسی گسترده، مشارکت سیاسی فردی، مشارکت سیاسی جمعی و غیره (پناهی، ۱۳۸۶: ۹-۱۰).

عوامل گوناگونی در نوع و میزان مشارکت سیاسی مردم اثر می‌گذارند: از آن جمله است سن، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، گرایش‌های سیاسی، رضایت سیاسی، محل زندگی، نوع اشتغال و سایر عوامل فردی. به علاوه عوامل اجتماعی نیز، مانند ساختار نظام سیاسی، وضعیت اقتصادی و سطح توسعه کشور، در میزان مشارکت سیاسی مردم تاثیر می‌گذارد.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر نوع و میزان مشارکت سیاسی، که اغلب مورد غفلت قرار گرفته، فرهنگ سیاسی^۱ است، موضوعی که ما در این تحقیق روی آن متمرکز شده‌ایم. فرهنگ سیاسی نوع نگرش افراد به سیاست، نظام سیاسی، نقش سیاسی افراد، و اثر بخشی فعالیت‌های سیاسی است که رفتار سیاسی افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، رفتار سیاسی هر فرد تا حد زیادی ریشه در عواملی چون اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای سیاسی، و دانش سیاسی افراد دارد که از آن به عنوان فرهنگ سیاسی یاد می‌شود (عباسیان، ۱۳۸۷: ۲۳-۵۳). مثلاً، آمارها و تحقیقات نشان می‌دهند که زنان یزدی در انتخابات و رأی دادن به کاندیداهای مورد نظر خود، و نیز در تظاهرات، به مانند زنان دیگر شهرهای ایران، حضور داشته‌اند، اما در مراحل بالاتر مشارکت سیاسی، مانند عضویت در انجمن‌ها و احزاب سیاسی، رهبری احزاب سیاسی، اعتراضات سیاسی و غیره چندان حضور جدی و مهمی نداشته‌اند، و نتوانسته‌اند به پست‌های سیاسی و اداری مهم مانند: نمایندگی مجلس، دست یابند، که احتمال دارد تحت تاثیر فرهنگ

سیاسی آنان باشد. همچنین، این که مطالعات متعدد نشان داده که زنان در ایران جایگاه سیاسی بالایی را نداشته‌اند، و تمایل چندانی به فعالیت‌های سیاسی نشان نمی‌دهند (پیشگاهی فرد، دستوری و ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۵)، که ممکن است ناشی از فرهنگ سیاسی حاکم بر زنان ایران باشد.

بنابراین مسئله اصلی این تحقیق مطالعه رابطه بین فرهنگ سیاسی زنان و مشارکت سیاسی آنان است: آیا فرهنگ سیاسی را می‌توان به عنوان عامل مهمی در افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی زنان قلمداد کرد؟ براساس این سؤال اصلی، سؤالات فرعی متعددی مطرح می‌شوند، از جمله: آیا بین نگرش سیاسی زنان نسبت به نظام سیاسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد؟ آیا بین ارزش‌های سیاسی زنان و مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد؟ آیا بین نگرش زنان نسبت به توان سیاسی خود و جایگاه سیاسی‌شان در نظام سیاسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد؟ و در نهایت این که آیا بین هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان و مشارکت سیاسی آنان رابطه مثبت وجود دارد؟

مروری بر تحقیقات پیشین

در زمینه مشارکت سیاسی به طورعام، و نیز مشارکت سیاسی زنان به طور خاص، تحقیقات زیادی انجام شده ولی رابطه فرهنگ سیاسی با مشارکت سیاسی کمتر مطالعه شده است. در اینجا سه پژوهش مربوط را مرور می‌کنیم:

از جمله تحقیقاتی که به طور مستقل به موضوع مشارکت سیاسی زنان پرداخته است «جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان» است. پناهی این پژوهش را با هدف بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان تهرانی در سال ۱۳۸۱ با نمونه‌ای ۷۰۶ نفری از زنان شهر تهران انجام داده است. شیوه نمونه‌گیری ترکیبی از نمونه‌گیری تصادفی و سیستماتیک بوده است. این تحقیق با روش پیمایشی به سنجش میزان مشارکت سیاسی

زنان تهرانی و عوامل موثر بر آن پرداخته است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که مشارکت سیاسی زنان تهرانی در سطح پایینی قرار دارد، و عوامل گوناگونی بر مشارکت سیاسی آنان تاثیر می‌گذارد. از جمله این عوامل منزلت اجتماعی، گروه‌های مرجع، استفاده از رسانه‌های جمعی، اثربخشی سیاسی، میزان منابع و فرهنگ سیاسی است. فرهنگ سیاسی، به عنوان یکی از متغیرهای مستقل پژوهش، با مولفه‌های نگرش زنان نسبت به نظام سیاسی، نگرش زنان نسبت به نخبگان سیاسی و نگرش زنان نسبت به توانایی سیاسی خود سنجیده شده است. نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که بین مشارکت سیاسی زنان و فرهنگ سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد، هر چند این اثرگذاری در تحلیل رگرسیونی چند متغیره از بین می‌رود (پناهی، ۱۳۸۶: ۲۲۶-۲۳۸).

در تحقیق دیگری تاج زاده فرهنگ سیاسی را یک حلقه واسط مهم میان حوادث سیاسی و رفتار افراد در واکنش به این حوادث معرفی می‌کند. به عقیده این پژوهشگر در هیچ جامعه‌ای یک فرهنگ سیاسی واحد و یکپارچه وجود ندارد. وی اشاره می‌کند که تمایز بنیادینی بین فرهنگ سیاسی حاکمان و قدرتمندان و توده مردم وجود دارد، بطوری که می‌توان از خرده فرهنگ‌های سیاسی گوناگون سخن گفت. مفاهیم و مؤلفه‌های اصلی فرهنگ سیاسی در این تحقیق به این شرح ذکر شده است: هویت ملی، اعتماد یا بدبینی، مشارکت و دموکراسی، اقتدار، احزاب، رسانه‌های گروهی، انتخابات و سنت و مدرنیسم. پژوهشگر برای فرهنگ سیاسی اهمیت قائل توجهی قایل است، از فرهنگ و تمدن کهنسال ایران یاد می‌کند و وجود چند پارگی‌های قدیمی مذهبی، قومی و زبانی در ایران را مورد بحث قرار می‌دهد (تاج زاده، ۱۳۷۴).

در تحقیق دیگری عالی زاد در بین عوامل گوناگون به نقش فرهنگ سیاسی در مشارکت سیاسی نیز پرداخته است. هر چند هدف اصلی وی بررسی ارتباط بین وسایل ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی بود، اما یکی از فرضیات او مربوط به رابطه فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی بوده است. روش این مطالعه پیمایشی بوده و نمونه آن از شهر تهران انتخاب شده است. در این تحقیق رابطه بین فرهنگ سیاسی و مشارکت

سیاسی مورد تایید قرار گرفته است. در این تحقیق همچنین به رابطه بین جنسیت و میزان مشارکت سیاسی پرداخته شده است. یافته تحقیق نشان داده است که زنان کمتر از مردان تمایل به مشارکت سیاسی دارند؛ حتی زنانی که میزان علاقه آنان به مشارکت سیاسی زیاد بوده عملاً کمتر از مردان اقدام به مشارکت سیاسی کرده‌اند. زنان در رده مشارکت سیاسی پایین و مردان در دو رده متوسط و بالا حضور بیشتری دارند. مقایسه اثر عوامل گوناگون بر مشارکت سیاسی در این تحقیق نشان داده که بیشترین تأثیر علی بر مشارکت سیاسی از سوی فرهنگ سیاسی بوده است (عالی زاد، ۱۳۸۴).

همان طور که ملاحظه می‌شود، هیچ یک از تحقیقات یاد شده بطور خاص به مطالعه رابطه فرهنگ سیاسی زنان و مؤلفه‌های آن با مشارکت سیاسی آنان پرداخته است. در عین حال، از مجموع این تحقیقات می‌توان نتیجه‌گیری کرد که احتمالاً مشارکت سیاسی زنان از فرهنگ سیاسی آنان تأثیر می‌پذیرد، اما کم و کیف این رابطه باید مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد. مثلاً این که آیا همه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی به یک اندازه بر مشارکت سیاسی اثر می‌گذارند؟ آیا نوع نگرش زنان به نقش سیاسی خودشان در جامعه در مشارکت سیاسی آنان اثر دارد؟ این‌ها از جمله سؤالاتی است که در تحقیق حاضر به آنها خواهیم پرداخت.

مبانی و چارچوب نظری

دانشمندان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی و علوم سیاسی نظریه‌های گوناگونی درباره مشارکت سیاسی و عوامل موثر بر مشارکت سیاسی مطرح کرده و هرکدام عامل و یا عواملی را موثر بر مشارکت سیاسی فرض کرده‌اند. می‌توان این نظریات را در سه دسته طبقه بندی کرد: ساختارگرا، اجتماعی - اقتصادی و روانشناختی. نظریه‌های ساختارگرا معمولاً ساختار سیاسی کلان جامعه را عامل مهم اثرگذار در مشارکت سیاسی می‌دانند. مثلاً کورد حکومت‌ها را به سه نوع دموکراتیک یا مردم سالار، اقتدارگرا و تمامیت خواه

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۴۱

تقسیم کرده و اعتقاد دارد که نظام‌های مردم‌سالار به علت داشتن احزاب سیاسی، انتخابات رقابتی واقعی، آزادی‌های فردی و آزادی مطبوعات، مشارکت سیاسی را تسهیل کرده و انواع مشارکت سیاسی را توسعه می‌دهند. در عین حال نظام‌های اقتدارگرا و تمامیت خواه بیشتر خواهان مشارکت سمبلیک مردم در انتخابات هستند، که ممکن است سطح آن از کشورهای دموکراتیک هم بالاتر باشد، اما سایر انواع مشارکت سیاسی در آنها ترویج و ترغیب نمی‌شود (Cord, et al, 1985: 62-78).

یکی دیگر از صاحب‌نظران این دسته ساموئل هانتینگتون است، که نظام‌های سیاسی را به دو نوع دموکراتیک و اقتدارگرا تقسیم کرده و معتقد است که نظام‌های سیاسی دموکراتیک امکان رقابت سیاسی آزاد و منصفانه و علنی بین افراد و احزاب سیاسی را فراهم می‌کنند، و در نتیجه مشارکت سیاسی آزاد و معنی‌دار مردم را افزایش می‌دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۸-۱۵). هانتینگتون در جای دیگر بر ایجاد و نهادمندی نهادهای سیاسی مشارکتی، از جمله احزاب و انتخابات تاکید می‌کند و آن را برای مشارکت سیاسی واقعی مردم ضروری می‌داند. وی نهادمندی سیاسی را با چهار مولفه تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادهای سیاسی ارزیابی کرده و ادعا می‌کند که برای مشارکت سیاسی آزاد و معنی‌دار مردم، باید نهادهای سیاسی دارای این ویژگی‌ها بوده باشند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۴-۳۷).

دسته دیگری از نظریه‌پردازان که در گروه ساختارگرا قرار می‌گیرند، علاوه بر ضرورت نهادمندی سیاسی و وجود نهادهای سیاسی دموکراتیک، بر وجود جامعه مدنی پویا و رشد یافته تاکید می‌کنند، که رابطه بین دولت و مردم را به نوعی تنظیم کند که دولت نتواند بر حقوق سیاسی مردم تعدی کرده و آزادی‌های سیاسی را مخدوش نماید. جامعه مدنی قوی و بالنده نه تنها مستلزم وجود احزاب قوی و نهادمند و فعال است، بلکه مستلزم وجود سایر نهادهای عمومی و غیردولتی مستقل از دولت است که واسطه بین دولت و مردم بوده و مشارکت سیاسی مردم را بطور سازمانی و فردی تضمین کند (Gill, 2000: 125-127). چاندوک نیز از همین منظر به جامعه مدنی نگریده و آن را

لازمه جامعه دموکراتیک و مشارکتی دانسته، و فضایی می‌داند که در آن افکار عمومی از طریق بحث و گفتگوی مستدل پرورده می‌شوند. چنین فضایی شامل نهادهایی چون مطبوعات آزاد، اتحادیه‌ها، انجمن‌های گوناگون، و انواع گروه‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی نسبتاً مستقل از دولت است که امکان آزادی بیان، آزادی نشر، جریان‌آزاد عقاید و اطلاعات، گفتگو و مجادله را فراهم می‌کند، و دولت را پاسخگو کرده و جلوی گسترش و سلطه آن را بر زندگی مردم می‌گیرد (چاندوک، ۱۳۷۷: ۱۶۵-۱۷۱).

دسته دیگر، نظریات اجتماعی-اقتصادی هستند، که براساس آنها موقعیت و وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد، مانند جنسیت، سن، تحصیل، شغل، درآمد و طبقه در فعالیت‌های سیاسی آنان تاثیر می‌گذارد. مثلاً لیپست در مطالعات خود نشان می‌دهد که اعضای طبقات متوسط و بالای جامعه در مقایسه با طبقات پایین تر مشارکت سیاسی بیشتری دارند (Lipset, 1963: 214-215). وی معتقد است بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی همبستگی قوی وجود دارد. لیپست زیربنای نظریه خود را همانند مارکس، زیربنای اقتصادی قرار می‌دهد و توسعه اقتصادی (مانند سطح بالای صنعتی شدن، فراگیری آموزش و پرورش و شهری شدن) را برای توسعه سیاسی پیش شرط و پیش نیاز اصلی می‌داند و برای تبیین مشارکت سیاسی شهروندان شرایطی را عنوان می‌کند؛ از جمله این که: الف) فرد علایق و منافع داشته باشد که این منافع از سیاست‌های دولت تأثیر بپذیرد، ب) در مورد رابطه تصمیمات سیاسی و علایق و منافع خود اطلاعات کافی داشته و به نوعی آگاهی سیاسی و دانش سیاسی داشته باشد، ج) فرد در معرض فشارهای اجتماعی باشد، د) افراد برای رای دادن به احزاب سیاسی آزاد باشند (Lipset, 1993 و محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۸۹).

مطالعات مارجر نیز نظر لیپست را تایید می‌کند. وی ادعا می‌کند: «رابطه بین طبقه و مشارکت سیاسی یکی از محکم‌ترین فرض‌های جامعه‌شناسی سیاسی است، که با داده‌های تجربی فراوانی تایید می‌شود. در واقع اهمیت طبقه به عنوان تبیین‌کننده همه اشکال رفتارهای سیاسی به وسیله همه جامعه‌شناسان سیاسی و دانشمندان سیاسی، از

هر دیدگاه نظری پذیرفته شده است. به روشنی هر چه طبقه اجتماعی فردی بالاتر باشد، دایره، شدت، و اهمیت مشارکت سیاسی وی بیشتر است» (Marger, 1981: 272). رابرت دال و دیگران نیز نشان می‌دهند که تحصیلات یکی از عوامل مهم اثرگذار در مشارکت سیاسی است، بطوری که می‌توان گفت هرچه میزان تحصیلات افراد بالاتر می‌رود کم و کیف مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد. میزان تحصیلات بطور غیرمستقیم نیز با بالا بردن منزلت اجتماعی و اثربخشی سیاسی افراد، در مشارکت سیاسی آنان اثر می‌گذارد (Dahl, 1974: 289-290). قومیت نیز از عوامل اجتماعی تاثیرگذار در مشارکت سیاسی است. بسته به جایگاه قومیت خاص در ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه، بعضی از قومیت‌ها بیشتر از سایرین در انواع فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند (Marger, 1981: 277).

از نظر لرنر^۱ مشارکت سیاسی به متغیرهایی از قبیل سواد، شهرنشینی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تشکلهای جمعی و غیره بستگی دارد. وی تأثیر این متغیرها را در میزان مشارکت سیاسی در کشور ترکیه، سوریه، مصر، یونان، ایران، لبنان و اردن بررسی کرد. لرنر یک الگوی چهار مرحله‌ای برای تمام کشورها در نظر می‌گیرد و معتقد است که برای رسیدن به توسعه، جوامع باید از سه مرحله شهرنشینی، سوادآموزی و استفاده وسیع از رسانه‌های جمعی بگذرند تا به مرحله چهارم که مشارکت سیاسی و اقتصادی است برسند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷).

دسته سوم، نظریات روانشناختی مشارکت سیاسی هستند، که عوامل گوناگون ذهنی و فرهنگی را در مشارکت سیاسی موثر می‌دانند. نظریه‌های اجتماعی شدن سیاسی، اثربخشی سیاسی، فایده مندی و شهروندی سیاسی از جمله این نظریه‌ها هستند، که بیشتر در ارتباط با موضوع تحقیق ما قرار دارند. اگر فرهنگ سیاسی را بخشی از فرهنگ جامعه بدانیم، مشخص می‌شود که همانند فرهنگ باید از طریق اجتماعی شدن و یادگیری از

1. Lerner

نسلی به نسل بعد، یا از گروهی به گروه دیگری، منتقل شود. نگرش‌ها، ارزش‌ها، و هنجارهای سیاسی را افراد غالباً از خانواده، مدرسه، و همالان فرا می‌گیرند، و تا حد زیادی به آن وفادار می‌مانند. در واقع، اجتماعی شدن سیاسی، که شامل اجتماعی شدن آگاهانه و آشکار، و ناآگاهانه و پنهان است، عبارت است از: «تمام یادگیری سیاسی، رسمی و غیر رسمی، عمدی و برنامه ریزی نشده در هر مرحله از دوره زندگی» (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۳؛ و نیز رک. Almond, 1970: 155-157). از نظر آلموند و وربا^۱ فرهنگ سیاسی، که ریشه در احساسات، باورها و نگرش‌های افراد دارد، از طریق اجتماعی شدن سیاسی شکل می‌گیرد. آنان فرهنگ سیاسی را به مانند فرهنگ عمومی اکتسابی می‌دانند که فرد در کودکی از طریق نهادهای جامعه پذیری کسب می‌کند، در بزرگسالی نیز ضمن حفظ آن می‌تواند آن را اصلاح کرده و نگرش‌های جدیدی نسبت به نظام سیاسی خود پیدا کند، و بر مبنای آن به کنش سیاسی اقدام کند.

آلموند و وربا فرهنگ سیاسی را شامل نگرش‌های شناختی، نگرش‌های احساسی، و نگرش‌های ارزشی نسبت به نظام سیاسی می‌دانند، و براساس آن، فرهنگ سیاسی را به سه سنخ تقسیم می‌کنند: فرهنگ سیاسی محدود، فرهنگ سیاسی تبعی و فرهنگ سیاسی مشارکتی. در فرهنگ سیاسی محدود یا کوتاه بینانه آگاهی فرد از حکومت اندک، انتظارات از حکومت پایین، و مشارکت در فرایند سیاسی نیز اندک است. در فرهنگ سیاسی تبعی یا ذهنی میزان آگاهی و انتظارات فرد نسبتاً بالا است ولی مشارکت او در فرایند سیاسی اندک است و از رهبران سیاسی تبعیت می‌کند؛ و در فرهنگ سیاسی مشارکتی، میزان آگاهی، انتظارات و مشارکت فرد در سیاست بالا است (شریف، ۱۳۸۱: ۸-۱۵؛ و راش، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

میلبراث و گوئل برای تبیین مشارکت سیاسی به چهار عامل مهم اشاره می‌کنند: انگیزه‌ها و محرک‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی شامل نگرش‌ها،

1. Almond and Verba

اعتقادات و باورها، و محیط سیاسی. برای مثال، هرچه فرد بیشتر دارای انگیزه‌های سیاسی باشد مشارکت سیاسی بیشتری را نشان خواهد داد. یعنی هرچه تعداد محرک‌های سیاسی برای شخص بیشتر باشد امکان مشارکت سیاسی وی بیشتر می‌شود (میلبراث و گوئل، ۱۳۸۶: ۵۷).

نظریه اثربخشی سیاسی^۱ معتقد است وقتی افراد تصور می‌کنند که مشارکت سیاسی آنها اثر قابل توجهی بر فرایند سیاسی دارد، در آن مشارکت می‌کنند، و در غیر این صورت از آن خودداری می‌کنند. رابرت دال معتقد است مشارکت سیاسی افراد وقتی افزایش می‌یابد که آنها: (۱) ارزش زیادی به پاداش حاصل از مشارکت قائل باشند؛ (۲) مطمئن باشند که می‌توانند در تصمیمات سیاسی اثر بگذارند؛ (۳) تصور کنند که مشارکت سیاسی اثربخش تر از سایر فعالیت‌ها است؛ (۴) معتقد باشند که اگر مشارکت نکنند وضعیت رضایت بخش نخواهد بود؛ (۵) تصور کنند که دانش و مهارت کافی برای مشارکت در موضوع مربوط را دارند، و (۶) موانع مهمی در پرداختن به فعالیت سیاسی مورد نظر احساس نکنند (Dahl, 1974: 286-287).

بنابر نظریه فایده‌مندی، افراد وقتی در فعالیت سیاسی مشارکت می‌کنند که در مجموع محاسبات آنها نشان دهد که سود مشارکت بیشتر از زیان آن است. طبق نظریه شهروندی نیز، کسانی که مشارکت سیاسی را جزء حقوق، وظایف و تعهدات شهروندی خود بدانند، در فعالیت‌های سیاسی جامعه مشارکت فعال خواهند داشت (پناهی و غیاثوند، ۱۳۹۰). طبیعی است که چنین احساس وظیفه و تعهد باید در جریان اجتماعی شدن سیاسی افراد به آنان منتقل و درونی شده باشد.

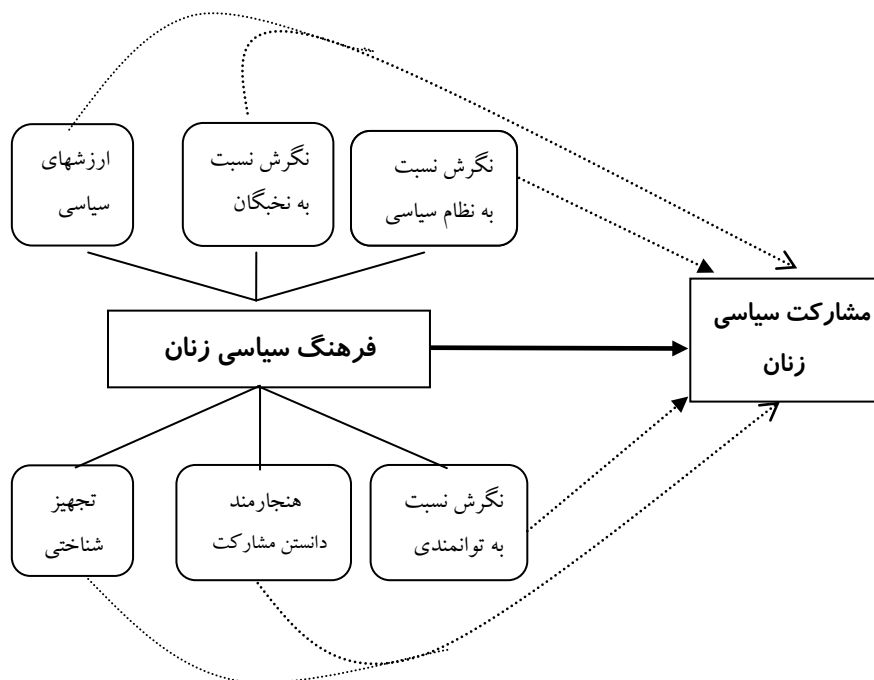
اینگلهارت از جمله نظریه پردازان متأخری است که به رابطه قوی بین فرهنگ سیاسی و دموکراسی و مشارکت سیاسی اعتقاد دارد. او معتقد است رابطه نگرش‌های عمیق و ریشه‌ای و ارزش‌ها با دموکراسی بسیار قوی است و دموکراسی برای تکامل

تدریجی و ثبات خود به نگرش‌ها و گرایش‌های پشتیبان و حمایتی در بین عموم مردم نیازمند است. این گرایش‌ها، نگرش‌ها و رفتار مردم را باید در فرهنگ سیاسی جستجو کرد (Inglehart, 1988: 1204). از نظر او رابطه فرهنگ با سیاست ناشناخته مانده از این رو به تحلیل رابطه بین دموکراسی، تحول فرهنگی و نوسازی می‌پردازد و به رابطه و همبستگی زیاد بین آنها تاکید می‌کند. وی در کتاب خود با عنوان **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی** از فرهنگ به عنوان یک «عنصر علی ضروری» یاد می‌کند که در شکل‌گیری جامعه بسیار مؤثر است (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۱۳)، ولی به این عنصر تاکنون کم توجهی شده است. وی علت این غفلت و ناچیز شمردن فرهنگ را تا حدودی بدین دلیل می‌داند که سنجش آن مشکل است؛ زیرا شاخص‌های فرهنگی را نمی‌توان به راحتی و مانند شاخص‌های اقتصادی ارزیابی کرد. وی عقیده دارد تاکنون برای تبیین رفتار سیاسی بیشتر از نظریه انتخاب عقلانی یا فایده‌مندی استفاده شده است که مبتنی بر متغیرهای اقتصادی است و پایه و زیربنای اقتصادی و مارکسیستی دارد.

برخلاف نظریه پردازانی مانند مارکس و پیروان او، اینگلهارت زیربنای نظریه خود را فرهنگ قرار می‌دهد. وی در تعریف فرهنگ می‌گوید: «نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی است که به طرزی گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود» (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۱۹). او رویکرد فرهنگ سیاسی را برای جوامع پیشرفته صنعتی، جایگزین و یا مکمل رویکرد انتخاب عقلانی می‌داند. این رویکرد به رابطه فرهنگ و سیاست توجه دارد و از نقش فرهنگ سیاسی در ثبات و پایداری جوامع دموکراتیک یاد می‌کند. او در ابتدا فرهنگ سیاسی را به عنوان متغیر مداخله کننده در رابطه بین اقتصاد و سیاست در نظر گرفت، ولی بعداً آن را به عنوان متغیر مستقل مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. عمده ترین توجه او به این مساله است که اگرچه عوامل اقتصادی برای فهم سیاست لازم و مهم هستند اما کافی نیستند. جوامع گوناگون با فرهنگ‌های سیاسی گوناگون از هم تفکیک می‌شوند. اینگلهارت در صدد است که با تعیین مؤلفه‌هایی برای فرهنگ سیاسی آن را قابل اندازه گیری کند.

چارچوب نظری این تحقیق بیشتر متأثر از نظریه اینگلههارت است که به رابطه فرهنگ سیاسی و دموکراسی و مشارکت سیاسی می‌پردازد. اگرچه بحث او بیشتر پیرامون تاثیر فرهنگ سیاسی بر دموکراسی پایدار می‌باشد، اما از آنجا که مشارکت سیاسی یکی از مولفه‌های مهم و کلیدی در دموکراسی است، ما از نظریه وی برای بررسی رابطه فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی استفاده خواهیم کرد. بر مبنای این چارچوب نظری، مدل تحلیلی زیر تدوین و فرضیات تحقیق مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.

مدل تحلیلی تحقیق



در پایان این قسمت لازم است اضافه شود، از آن جا که بیشتر تحقیقات نشان می‌دهند زنان کمتر از مردان در فعالیتهای سیاسی مشارکت می‌کنند، نظریات خاصی

برای تبیین علل مشارکت کم زنان مطرح شده‌اند، که از جمله آنها می‌توان به نظریه‌های زیر اشاره کرد: اختلافات فیزیولوژیک زنان و مردان (Dye, 1987: 48-49)، اجتماعی شدن متفاوت پسرها و دخترها (Best, et al, 1986: 381; Lipson, 1985: 117-121)، محافظه‌کارتر بودن زنان در مقایسه با مردان (چابکی، ۱۳۸۱)، سنت گراتر بودن زنان نسبت به مردان (دوورژه، ۱۳۶۹: ۲۹۵-۳۰۰)، اثربخشی سیاسی پایین و احساس بی‌قدرتی زنان (چابکی، ۱۳۸۱)، و مردسالاری حاکم در بیشتر جوامع (Best, et al, 1986: 381-404). ما در اینجا به علت محدودیت فضا از توضیح این نظریه‌ها خودداری می‌کنیم (برای توضیحات لازم ر.ک. پناهی، ۱۳۸۶: ۵۱-۷۳).

فرضیه‌های اصلی و فرعی پژوهش:

بر اساس چارچوب نظری و مدل تحلیلی تحقیق، فرضیه اصلی تحقیق این است: فرهنگ سیاسی زنان در مشارکت سیاسی آنان اثر می‌گذارد. با توجه به مولفه‌های فرهنگ سیاسی، در ذیل این فرضیه اصلی، فرضیه‌های فرعی زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

- بین نگرش سیاسی زنان نسبت به نظام سیاسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد؛ به طوری که هر چه نگرش آنان مثبت‌تر باشد، مشارکت سیاسی آنان بیشتر است.

- بین نگرش زنان نسبت به نخبگان سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد؛ به طوری که هر چه نگرش آنان مثبت‌تر باشد، مشارکت سیاسی آنان بیشتر است.

- بین ارزش‌های سیاسی زنان و مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد؛ به طوری که هر چه ارزش‌های سیاسی آنان دموکراتیک‌تر باشد، مشارکت سیاسی آنان بیشتر است.

- بین تجهیز شناختی زنان و مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد؛ به طوری که هر چه دانش سیاسی آنان بیشتر باشد، مشارکت سیاسی آنان بیشتر است.

- بین نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود و مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد؛ به طوری که هر چه نگرش آنان نسبت به توانمندی سیاسی خود مثبت تر باشد، مشارکت سیاسی آنان بیشتر است.

- بین هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی برای زنان و میزان مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد؛ به طوری که هر چه آنان مشارکت سیاسی زنان را بهنجارتر بدانند، مشارکت سیاسی آنان بیشتر است.

روش تحقیق

جمعیت آماری و نمونه گیری:

از آنجا که در این تحقیق عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان سنجیده می شود، و نگرش های زنان مورد مطالعه قرار می گیرد، بهترین روش، پیمایش است. جمعیت آماری مورد نظر در این مطالعه زنان بیست ساله و بالاتر شهر یزد می باشد. طبق آخرین سرشماری در آبان ماه سال ۱۳۸۵ تعداد زنان بالاتر از ۲۰ سال شهر یزد ۱۵۸۰۴۰ نفر می باشند، که دست کم یکبار امکان رأی دادن در انتخابات ریاست جمهوری را داشته اند. اگر چه بعضی افراد در این جمعیت آماری از لحاظ سنی نمی توانند در بعضی از فعالیت های سیاسی مهم، مانند نامزد شدن برای شورای شهر، مجلس و غیره مشارکت داشته باشند، اما امکان فعالیت های سیاسی پایین تر، مانند شرکت در راهپیمایی ها، تبلیغات برای کاندیداها، گفتگوی سیاسی و اعتراضات و غیره، برای آنها فراهم بوده است. بنابراین به نظر می رسد انتخاب جمعیت آماری زنان بیست ساله و بالاتر برای این تحقیق موجه باشد. از جمعیت آماری یاد شده، با استفاده از فرمول کوکران نمونه ای برابر با ۳۸۵ نفر انتخاب کردیم.

نمونه گیری بدین ترتیب انجام شد که شهر یزد به ۷۵ بخش تقسیم گردید، و از میان آنها ۱۱ بخش بطور تصادفی انتخاب شد؛ از هر بخش بطور تصادفی ۷ کوچه

انتخاب و از هر کوچه بطور تصادفی ۵ خانه برگزیده شد، و توسط زن خانواده، که شرایط لازم را داشت، پرسشنامه تکمیل گردید. بدین ترتیب از هر بخش شهر ۳۵ پرسشنامه به دست آمد، که مجموع آنها بالغ بر ۳۸۵ پرسشنامه شد.

تعریف نظری و عملیاتی مشارکت سیاسی (متغیر وابسته)

مشارکت سیاسی به عنوان متغیر وابسته این تحقیق دارای تعاریف متعددی می باشد. میرون واینر مشارکت سیاسی را «هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی» می داند (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰). در تعریفی دیگر پناهی مشارکت سیاسی را «هنوع فعالیت سیاسی داوطلبانه زنان در رابطه با احراز، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثرگذاری در شکل‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه» تعریف می‌کند (پناهی ۱۳۸۶: ۸۸)، که این تعریف مبنای کار ما قرار گرفت. براساس تعریف نظری یاد شده، تعریف عملیاتی مشارکت سیاسی زنان، شامل انواع فعالیت‌های سیاسی زیر می‌باشد، که بطور خلاصه به آن می‌پردازیم:

۱- داشتن پست سیاسی رسمی یا اجرایی بالا. اگر زنان به عنوان نخبگان سیاسی در پست‌های مهم سیاسی نقش ایفا کنند در این رده از فعالیت‌های سیاسی قرار می‌گیرند. این پست‌های سیاسی عبارتند از: وزیر، معاون وزیر، نماینده مجلس، مقامات بالای قوه قضاییه، ریاست و معاونت دانشگاه‌ها، استاندار، معاونین استانداری، مدیر کل، عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های بزرگ، فرماندار، شهردار، عضو شورای شهر و یا پست‌های معادل موارد یاد شده.

۲- سعی در به دست آوردن هر یک از موقعیت‌های یاد شده از طریق کاندیدا شدن برای پست‌های انتخابی و کوشش در به دست آوردن پست‌های انتصابی.

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۵۱

۳- عضویت فعال در یک سازمان رسمی و غیر رسمی سیاسی یا شبه سیاسی، شامل احزاب سیاسی، ائتلاف‌ها، گروه‌ها، محفل‌ها و انجمن‌های سیاسی رسمی و غیررسمی که معمولاً در انتخابات گوناگون کشور کاندیدا معرفی و فعالیت سیاسی می‌کنند.

۴- مشارکت در اجتماعات عمومی و تظاهرات رسمی مورد حمایت نظام و اجتماعات و تظاهرات غیررسمی و حمایت نشده از جانب نظام سیاسی.

۵- عضویت انفعالی در یک سازمان رسمی سیاسی و یا یک سازمان شبه سیاسی با تعریفی که در موارد ۳ و ۴ بالا ذکر شد. منظور از عضویت انفعالی عضویتی است که فعالیت فرد محدود به ثبت عضویت اسمی و شرکت غیرفعال در جلسات آن باشد.

۶- ارتباط مستقیم (شفاهی یا کتبی) و یا غیر مستقیم (از طریق رسانه‌های جمعی) با مسئولان مندرج در بند ۱ جهت تأیید و یا نقد نقطه نظرها و سیاست‌ها، یا پیشنهاد خاصی به آنان، و یا تذکر در جهت اصلاح نظرها و سیاست‌های آنان.

۷- مشارکت در بحث‌های سیاسی غیر رسمی، شامل مباحثه درباره وضعیت و امور سیاسی داخلی و خارجی کشور و شخصیت‌های سیاسی و عملکرد آنها، که در داخل خانواده، محل کار، رفت و آمدهای خویشاوندی و دوستی و یا در جمع‌های غیررسمی دیگر اتفاق می‌افتد.

۸- اندکی علاقه به سیاست، مانند اظهار علاقه به مسائل سیاسی و بحث در مورد آنها بدون این که فرد به علل گوناگون عملاً درگیر چنین فعالیت‌هایی بشود.

۹- رأی دادن در انتخابات رسمی کشور، شامل انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و شورای اسلامی شهر.

۱۰- مشارکت منفی، یا شرکت نکردن در انتخابات به قصد اعتراض و اثر گذاشتن در فرایندهای سیاسی مورد اعتراض و تشویق دیگران به عدم مشارکت (پناهی، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۳).

از آن جا که اهمیت انواع مشارکت سیاسی متفاوت است، به طوری که هر چه از بالا به پایین می‌رویم اهمیت مشارکت سیاسی کمتر می‌شود، وزن‌های متفاوتی از ۱۰ تا ۱ به ترتیب جدول ۱ به آنها داده شد:

جدول ۱- مولفه‌های مشارکت سیاسی، سطوح اندازه‌گیری، دامنه تغییر، وزن و حداکثر امتیاز آنها

ردیف	نوع مشارکت سیاسی	سطح اندازه‌گیری	دامنه تغییر	وزن	حداکثر امتیاز
۱	رای دادن در انتخابات	فاصله‌ای	۱ تا ۵	۲	۱۰
۲	علاقه به موضوعات سیاسی	ترتیبی	۱ تا ۵	۳	۱۵
۳	گفتگو درباره موضوعات سیاسی	ترتیبی	۱ تا ۵	۴	۲۰
۴	ارتباط با مسئولان سیاسی	ترتیبی	۱ تا ۵	۷	۳۵
۵	شرکت در راهپیمایی و تظاهرات	فاصله‌ای	۱ تا ۵	۵	۲۵
۶	عضویت فعال در تشکیلات سیاسی	ترتیبی	۱ تا ۵	۸	۴۰
۷	عضویت غیر فعال در تشکیلات سیاسی	ترتیبی	۱ تا ۵	۶	۳۰
۸	نامزد شدن برای مقام‌های سیاسی	فاصله‌ای	۱ تا ۵	۹	۴۵
۹	احراز مقامات سیاسی مهم	فاصله‌ای	۱ تا ۵	۱۰	۵۰
۱۰	مشارکت منفی (خودداری از رای دادن)	ترتیبی	۱ تا ۵	۱	۵

منبع: پناهی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، ۹۶.

بدین ترتیب از مجموع این مولفه‌ها شاخص مشارکت سیاسی به دست می‌آید که دامنه تغییرات آن بدون احتساب وزن گویه‌ها ۱۰ تا ۵۰، و با احتساب وزن گویه‌ها ۵۵ تا ۲۷۵ می‌باشد. این شاخص در سطح ترتیبی اندازه‌گیری می‌شود و می‌توان پاسخگویان را به ۵ رده تقسیم نمود: مشارکت سیاسی خیلی پایین (۵۵ تا ۹۸)، مشارکت سیاسی پایین (۹۹ تا ۱۴۲)، مشارکت سیاسی متوسط (۱۴۳ تا ۱۸۶)، مشارکت سیاسی بالا (۱۸۷ تا

۲۳۰) و مشارکت سیاسی خیلی بالا (۲۳۱ تا ۲۷۵). لازم به یادآوری است، از آنجا که سطح مشارکت سیاسی زنان یزدی بسیار پایین تر از میزان انتظار نظری بود، و در واقع فاقد سطوح مشارکت خیلی بالا و بالا بود، به ناچار سطح مشارکت سیاسی واقعی به دست آمده را به سه رده مشارکت سیاسی خیلی پایین، پایین و متوسط تقسیم کرده، و جداول دو بعدی را بر آن اساس تدوین نمودیم.

تعریف نظری و عملیاتی فرهنگ سیاسی (متغیر مستقل اصلی)

فرهنگ سیاسی متغیر مستقل اصلی این تحقیق است، که به مجموعه نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها، دانش سیاسی و انتظارات مردم از نظام سیاسی گفته می‌شود. فرهنگ سیاسی در واقع، به مثابه عامل پشت پرده‌ای، بازیگران سیاسی را برای اجرای نقش‌های سیاسی و رفتارها و احساسات سیاسی آماده می‌کند. در این تحقیق فرهنگ سیاسی را این گونه تعریف کرده‌ایم: مجموعه دانش‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی فرد پاسخگو نسبت به نظام و نخبگان سیاسی حاکم و خود فرهنگ سیاسی. فرهنگ سیاسی را به کمک مولفه‌های آن به شکل زیر تعریف عملیاتی کردیم:

دانش یا تجهیز شناختی

دانش سیاسی مجموعه‌ای از اطلاعات سیاسی افراد درباره نظام سیاسی جامعه است. این که شهروندان یک کشور در مورد حکومت، سیاست‌های حکومت فعلی و گذشته، نخبگان سیاسی فعلی و گذشته جامعه خود چه اطلاعاتی دارند، دانش سیاسی افراد را شکل می‌دهد، که باورها و ارزش‌ها و احساسات سیاسی مثبت و منفی آنان را تقویت می‌کند (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۰). اینگلهارت دانش و مهارت‌های سیاسی را با عنوان تجهیز شناختی^۱ مفهوم سازی کرده و تحصیلات را در آن بسیار موثر می‌داند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۷۹-۳۸۵). در این تحقیق برای سنجش شاخص فرعی دانش و

مهارت سیاسی پاسخگویان از ۹ گویه، در قالب طیف لیکرت، استفاده شده است، که دامنه تغییرات آن ۹ تا ۴۵ می‌باشد، و به سه سطح دانش سیاسی کم، متوسط و زیاد تقسیم شده است.

ارزش‌های سیاسی

ارزش‌های سیاسی عقاید و باورهایی هستند که جامعه به آنها اهمیت والایی قائل است، و شامل مواردی چون آزادی، استقلال، وطن دوستی و برابری می‌شود که مردم یک جامعه آنها را طلب می‌کنند (راش، همان: ۱۰۰). برای سنجش ارزش‌های سیاسی از ارزش‌هایی استفاده کردیم که در قانون اساسی ایران به آنها اشاره شده است، از جمله آنها ارزش‌های آزادی، استقلال، حق تعیین سرنوشت، حاکمیت قانون، و برابری افراد می‌باشد. این متغیر هم با ۹ گویه در سطح ترتیبی و به کمک طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است. دامنه تغییرات آن بین ۹ تا ۴۵ می‌باشد که به سه سطح مخالف ارزش‌های سیاسی، بی‌نظر یا مردد نسبت به ارزش‌های سیاسی و موافق با ارزش‌های سیاسی تقسیم بندی شده است.

نگرش‌های سیاسی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، نگرش سیاسی جهت‌گیری مثبت یا منفی نسبتاً پایدار شهروندان یک جامعه نسبت به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی، نخبگان سیاسی و بطور کلی به وضعیت سیاسی جامعه و جایگاه فرد در آن است. قسمت اخیر این نگرش در این تحقیق جداگانه سنجیده خواهد شد. بنابراین، منظور از نگرش سیاسی زنان در این اینجا نگرش زنان نسبت به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی حاکم و یا مسئولان سیاسی جامعه است. برای تعریف عملیاتی این متغیر از ۷ گویه برای سنجش نگرش نسبت به نظام سیاسی و از ۵ گویه برای سنجش نگرش نسبت به مسئولان سیاسی استفاده کردیم، که به کمک طیف لیکرت سنجیده می‌شوند. دامنه تغییر شاخص فرعی نگرش‌های سیاسی زنان نسبت به نظام ۷ تا ۳۵، و دامنه تغییر شاخص فرعی نگرش نسبت به نخبگان سیاسی حاکم ۵ تا ۲۵ می‌باشد. از ترکیب این دو شاخص

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۵۵

فرعی، شاخص نگرش سیاسی زنان نسبت به نظام و نخبگان سیاسی به دست آمد که دامنه تغییرات آن ۱۲ تا ۶۰ بوده و به سه سطح نگرش سیاسی منفی (۱۲ تا ۲۹)، نگرش سیاسی مردد یا بینابینی (۳۰ تا ۴۰) و نگرش سیاسی مثبت (۴۱ تا ۶۰) تقسیم بندی شده است.

نگرش زنان نسبت به توان سیاسی خود

افراد جامعه معمولاً نگرش خاصی نسبت به توان و مهارت‌های سیاسی خود دارند، که در میزان مشارکت سیاسی آنان اثر می‌گذارد. آنان که خود را از نظر سیاسی توانمند بدانند بیشتر از سایرین در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. همان طور که اینگلهارت اشاره می‌کند، به احتمال زیاد سطح تحصیلات و تفکر در سیاست، در نوع نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود اثر می‌گذارد (اینگلهارت، همان: ۳۸۴-۳۸۳). برای تعریف عملیاتی این متغیر ۵ گویه در قالب طیف لیکرت ساخته شد، که توان سیاسی خود پاسخگو و قشر زنان را در سطح ترتیبی می‌سنجد. دامنه تغییر این متغیر ۵ تا ۲۵ است که آن را به سه سطح کم، متوسط و بالا تقسیم بندی کردیم.

هنجارمندی مشارکت سیاسی زنان

هنجار سیاسی در این تحقیق این گونه تعریف می‌شود: یکسری از باورهای سیاسی در مورد زنان که از سوی اکثریت مردم پذیرفته شده و مردم با درونی کردن این باورها آنها را معیار قضاوت و عمل خود قرار می‌دهند. از آنجا که ممکن است چنین تلقی در بین زنان وجود داشته باشد که زنان موجوداتی سیاسی نیستند، و حوزه سیاست حوزه فعالیت بهنجاری برای زنان نیست، و عمل سیاسی برای زنان عملی بهنجار نمی‌باشد، لازم است به عنوان بعدی از فرهنگ سیاسی زنان مورد بررسی و سنجش قرار گیرد. برای تعریف عملیاتی این متغیر ۵ گویه ساخته شد که نگرش زنان را در مورد هنجارمندی مشارکت سیاسی زنان در سطوح گوناگون، با استفاده از طیف لیکرت، می‌سنجد. دامنه تغییر این متغیر ۵ تا ۲۵ است، که به سه سطح هنجارمند دانستن

مشارکت سیاسی زنان، نابهنجار دانستن مشارکت سیاسی زنان و وضعیت مردد تقسیم شده است.

با استفاده از تعاریف عملیاتی یاد شده پرسشنامه تحقیق ساخته شد، اعتبار صوری آن تایید شد، پیش آزمون و نهایی شد، و از نمونه به دست آمده تکمیل گردید. ضمناً از آنجا که بخشی از سؤال‌های آن قبلاً در تحقیق پناهی (۱۳۸۶) مورد استفاده قرار گرفته و اعتبار و پایایی آن تایید شده بود، می‌توان ابزار به دست آمده را واجد اعتبار و پایایی بالایی دانست.

یافته‌های توصیفی و تبیینی

در این قسمت ابتدا توصیفی از نمونه آماری به دست آمده را بر حسب سن و تحصیل ارائه می‌دهیم. سپس توصیف متغیرهای وابسته و مستقل را می‌آوریم، و آن گاه با استفاده از جداول دو بعدی و آماره‌های مناسب فرضیه‌های تحقیق را آزمون می‌کنیم.

توصیف نمونه آماری:

سن پاسخگویان: جدول ۲ نحوه توزیع سن پاسخگویان را در ۴ رده نشان می‌دهد:

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصدی سن پاسخگویان

درصد	فراوانی	رده سنی
۳۴/۸	۱۳۴	۲۰ تا ۳۰ سال
۳۴	۱۳۱	۳۱ تا ۴۰ سال
۲۹/۱	۱۱۲	۴۱ تا ۵۰ سال
۲/۱	۸	۵۱ سال به بالا

۱۰۰	۳۸۵	جمع
-----	-----	-----

جدول ۲ نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی متعلق به رده سنی ۲۰ تا ۳۰ سال می‌باشد، که حدود ۳۵ درصد پاسخگویان است. با توجه به آن که تعداد افراد این رده سنی در شهر یزد از سایر رده‌ها بیشتر بوده است در نمونه‌گیری نیز این رده سنی از فراوانی بیشتری نسبت به بقیه برخوردار است. این توزیع نشان می‌دهد که نمونه مورد مطالعه تا حد زیادی معرف جامعه آماری می‌باشد.

سطح تحصیلات پاسخگویان: جدول شماره ۳ نحوه توزیع میزان تحصیلات نمونه را نشان می‌دهد:

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصد سطح تحصیلات پاسخگویان

درصد	فراوانی	سطح تحصیلات
۱	۴	بی سواد و سواد خواندن و نوشتن
۳۹/۵	۱۵۲	پنجم ابتدایی تا سیکل
۱۹	۷۳	دیپلم ناقص، دیپلم و پیش دانشگاهی
۳۴/۵	۱۳۳	فوق دیپلم و لیسانس
۶	۲۳	فوق لیسانس و بالاتر
۱۰۰	۳۸۵	جمع

این جدول نشان می‌دهد که توزیع سطح تحصیلات پاسخگویان نرمال نمی‌باشد. نزدیک به ۴۰ درصد از افراد نمونه در سطح پنجم ابتدایی تا سیکل درس خوانده‌اند. سطح تحصیلات ۳۴/۵ درصد افراد نمونه فوق دیپلم تا لیسانس بوده است، در حالی که ۱۹

درصد آنان در رده دیپلم ناقص تا پیش دانشگاهی جای گرفته‌اند، و تنها ۶ درصد از افراد سطح تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر داشتند.

یافته‌های توصیفی: متغیرهای وابسته و مستقل:

پیشتر اشاره شد که مشارکت سیاسی زنان یزدی بسیار پایین بود، بطوری که دامنه تغییر داده‌های به دست آمده ۵۵ تا ۱۸۲ بود، و عملاً مشارکت سیاسی بالا و خیلی بالا وجود نداشت. بنابراین، مشارکت سیاسی زنان یزدی در سه سطح خیلی پایین، پایین و متوسط توزیع شده است، که نحوه توزیع آن در جدول زیر دیده می‌شود:

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصد شاخص میزان مشارکت سیاسی زنان

درصد	فراوانی	سطح مشارکت سیاسی
۶۰/۵	۲۳۳	خیلی پایین
۳۱/۷	۱۲۲	پایین
۷/۸	۳۰	متوسط
۱۰۰	۳۸۵	جمع

همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد بیشترین درصد مشارکت سیاسی زنان نمونه یزدی در سطح خیلی پایین قرار گرفته است، که حدود ۶۰ درصد آنان می‌باشد. حدود ۳۲ درصد دیگر یعنی ۱۲۲ نفر آنان در سطح مشارکت سیاسی پایین، و تنها حدود ۸ درصد آنان در سطح مشارکت سیاسی متوسط قرار می‌گیرند. اگر دو سطح خیلی پایین و پایین را جمع کنیم، معلوم می‌شود که حدود ۹۲٪ زنان نمونه یزدی مشارکت سیاسی کم دارند. این یافته با نتایج تحقیقات دیگر که میزان مشارکت سیاسی زنان را عمدتاً در سطح پایین و گاه در سطح متوسط نشان می‌دهد هماهنگ است. مثلاً، در تحقیق پناهی که دامنه تغییر نظری آن صفر تا ۱۶۰ بوده، عملاً دامنه تغییر به دست آمده صفر تا ۹۴ شده است. اگر دامنه تغییر نظری آن تحقیق را به ۵ سطح تقسیم کنیم، عملاً در آن تحقیق

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۵۹

دو سطح مشارکت سیاسی خیلی پایین و پایین می‌ماند، و سه سطح مشارکت سیاسی حذف می‌گردد (پناهی، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۵۰). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سطح مشارکت زنان یزدی حتی بالاتر از سطح مشارکت سیاسی زنان تهرانی می‌باشد، که خود جای تامل دارد. با توجه به محدودیت فضا از آوردن نحوه توزیع هریک از مولفه‌های مشارکت سیاسی زنان یزدی خودداری می‌شود.

ویژگی‌های فرهنگ سیاسی پاسخگویان:

فرهنگ سیاسی را با ۵ شاخص فرعی دانش سیاسی (تجهیز شناختی)، ارزش‌های سیاسی، نگرش نسبت به نظام و نخبگان سیاسی، نگرش نسبت به توان و اثربخشی سیاسی خود، و هنجارمندی مشارکت سیاسی زنان سنجیدیم. اکنون با استفاده از داده‌های به دست آمده به توصیف این ۵ شاخص فرعی و سپس فرهنگ سیاسی پاسخگویان می‌پردازیم.

دانش سیاسی یا تجهیز شناختی: جدول ۵ نحوه توزیع شاخص فرعی دانش سیاسی زنان یزدی را نشان می‌دهد:

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصد دانش سیاسی افراد نمونه

سطح دانش سیاسی	فراوانی	درصد
کم	۱۵۷	۴۰/۸
متوسط	۹۳	۲۴/۲
زیاد	۱۳۵	۳۵/۱
جمع	۳۸۵	۱۰۰

جدول ۵ نشان می‌دهد که توزیع بالا نرمال نبوده و از نوع توزیع سطح تحصیلات تبعیت می‌کند، که قابل فهم است. یعنی همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد این نشان

می‌دهد که بین میزان تحصیلات و دانش سیاسی همبستگی بالایی وجود دارد. سطح دانش سیاسی کم با ۴۱ درصد، (۱۵۷ نفر) نمای توزیع را می‌سازد. پس از آن سطح دانش سیاسی بالا با ۳۵ درصد در رده بعدی قرار می‌گیرد. حدود ۲۴ درصد از زنان نمونه نیز از دانش سیاسی متوسطی برخوردارند. از نکات جالب توجه دانش سیاسی زنان این بود که ۷۶ درصد از افراد نمونه از تعداد اعضای شورای شهر خود خبر نداشتند و ۴۳ درصد اظهار کرده‌اند که از مسائل سیاسی روز هیچ شناختی ندارند. فقط ۳۱ درصد اظهار داشته‌اند که میزان شناخت آنان خوب و یا خیلی خوب می‌باشد.

(۱) ارزش‌های سیاسی پاسخگویان:

ارزش‌های سیاسی پاسخگویان با ۹ گویه، از جمله ارزش‌های آزادی، استقلال سیاسی، حق تعیین سرنوشت، و حاکمیت قانون، بررسی شد، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است. جدول زیر میزان موافقت زنان با این ارزش‌ها را نشان می‌دهد:

جدول ۶- توزیع فراوانی و درصد نظر پاسخگویان در مورد ارزش‌های سیاسی

درصد	فراوانی	نظر پاسخگویان
۲۳/۱	۸۹	مخالف
۳۰/۴	۱۱۷	مردد
۴۶/۵	۱۷۹	موافق
۱۰۰	۳۸۵	جمع

داده‌های جدول ۶ با کمال تعجب نشان می‌دهد که ۲۳ درصد از افراد نمونه ما با ارزش‌هایی که قانون اساسی آنها را تایید و ترویج می‌کند مخالف هستند! حدود ۳۰ درصد آنها نیز درباره این ارزش‌ها مردد هستند! نزدیک به ۴۷ درصد زنان نمونه ما با

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۶۱

ارزش‌های سیاسی نظام خود موافق بوده‌اند. این وضعیت بسیار جای تامل دارد، که بیش از نیمی از جمعیت زنان یزدی حتی با ارزش‌های سیاسی مورد نظر و تاکید قانون اساسی کشور خود هماهنگی نداشته و با آنها موافقت نشان نمی‌دهند، که جای بررسی و مطالعه جدی دارد.

۳) نگرش سیاسی پاسخگویان

نگرش سیاسی زنان به دو قسمت نگرش نسبت به نظام سیاسی و نگرش نسبت به مسئولان تقسیم می‌شود که هرکدام به طور جداگانه توصیف می‌شود.

نگرش پاسخگویان نسبت به نظام سیاسی

جدول ۷ نوع نگرش پاسخگویان نسبت به نظام سیاسی را نشان می‌دهد، که با گویه‌هایی مانند اسلامی بودن نظام، دادن آزادی‌های لازم به مردم، مسلط بودن مردم به سرنوشت جامعه، توان نظام به حل مشکلات، و غیره سنجیده شده است. جدول ۷ یافته‌های تحقیق را نشان می‌دهد:

جدول ۷- توزیع فراوانی و درصد نگرش پاسخگویان نسبت به نظام سیاسی

درصد	فراوانی	نوع نگرش پاسخگویان نسبت به نظام سیاسی
۶۷	۲۵۸	منفی (بدبین)
۱۵/۳	۵۹	مردد (خنثی یا بینابین)
۱۷/۷	۶۸	مثبت (خوشبین)
۱۰۰	۳۸۵	جمع

جدول ۷ نشان می‌دهد که متأسفانه فقط ۱۸ درصد افراد نمونه نگرش مثبت و خوشبینانه نسبت به نظام سیاسی خود داشته‌اند. در مقابل، نگرش منفی با ۶۷ درصد نمای داده‌ها به حساب می‌آید. ۱۵ درصد افراد نیز نگرش بینابینی و یا مردد نسبت به

نظام سیاسی داشته‌اند. این داده‌ها حاکی از آن است که نگرش غالب زنان نمونه به عملکرد نظام سیاسی نگرش بدبینانه است. جالب توجه است اگر این یافته را با یافته‌های تحقیق پناهی که از همین گویه‌ها برای سنجش نگرش زنان تهرانی در سال ۱۳۸۱ استفاده کرده بود، مقایسه کنیم. در آن تحقیق نگرش مثبت ۲۹ درصد، مردد ۲۸ درصد و منفی ۴۳ درصد بوده است (پناهی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). اختلاف فاحشی بین این دو یافته که با فاصله ۷ سال از هم در تهران و یزد انجام شده‌اند دیده می‌شود. با توجه به این که معمولاً نگرش ساکنین شهرهای بزرگتر نسبت به فرایندهای سیاسی منفی‌تر است، انتظار می‌رفت نگرش زنان یزدی با توجه به ویژگی‌های خاص یزد بسیار مثبت‌تر از زنان تهرانی باشد. این یافته که داده‌های آن چند ماه پس از جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ جمع آوری شده است می‌تواند نشان دهنده اثر محسوس آن جریان‌ات و تغییر شرایط سیاسی کشور در آن ۷ سال در نگرش مردم نسبت به نظام سیاسی باشد، که بسیار قابل تامل است. باید افزود که آن چه این نگرش می‌سنجد مربوط به عملکرد نظام سیاسی است، که با مشروعیت نظام سیاسی متفاوت است.

نگرش پاسخگویان نسبت به مسئولان سیاسی

نگرش پاسخگویان نسبت به مسئولان نظام با ۵ گویه مناسب بودن مسئولان برای مسئولیت خود، عمل مسئولان برای رضای خدا، علاقمندی مردم به مسئولان، توان مسئولان بر حل مسائل، و میزان مقبولیت عملکرد مسئولان سنجیده شده است. در جدول ۸ نگرش زنان نمونه یزدی نسبت به مسئولان سیاسی کشور مشاهده می‌شود:

جدول ۸- توزیع فراوانی و درصد نگرش پاسخگویان نسبت به مسئولان سیاسی

درصد	فراوانی	نوع نگرش پاسخگویان نسبت به مسئولان سیاسی
۸۴/۶	۳۲۶	منفی (بدبین)
۸/۶	۳۳	مردد (بینابین)

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۶۳

۶/۸	۲۶	مثبت (خوشبین)
۱۰۰	۳۸۵	جمع

توزیع داده‌های جدول ۸ نشان می‌دهد که ۳۲۶ نفر از زنان پاسخگو یعنی ۸۴/۷ درصد آنان نسبت به مسئولان سیاسی خود نظر منفی داشته و بدبین می‌باشند. با کمال تاسف فقط ۶/۸ درصد پاسخگویان نسبت به مسئولان نظر مثبت و خوشبینانه داشتند، و ۸/۶ درصد نیز نگرش مرددی نسبت به مسئولان سیاسی داشته‌اند. مقایسه این یافته نیز با یافته پناهی بسیار تامل برانگیز است. در آن تحقیق نگرش منفی ۵۲ درصد، مثبت ۲۰ درصد، و مردد ۲۷ درصد بوده است. با توجه به توضیحات قبلی درباره زمان گردآوری داده‌ها، میزان اختلاف ۳۲ درصدی در نگرش منفی، و ۱۳ درصدی در مقوله مثبت (پناهی، ۱۳۸۶: ۱۵۷) با تغییر شرایط کشور، آنهم در بین زنان یزدی، بسیار قابل تامل است.

البته مقایسه دو جدول بالا نشان می‌دهد که زنان یزدی از نظام سیاسی خود نسبت به مسئولان راضی تر بوده‌اند، زیرا درصد افراد بدبین نسبت به مسئولان سیاسی از افراد بدبین نسبت به نظام سیاسی بیشتر بوده و پاسخگویان نسبت به نظام سیاسی خود خوشبین تر هستند تا مسئولان سیاسی. تقریباً نتایجی مشابه همین در پژوهش پناهی از نگرش سیاسی زنان تهرانی به دست آمده است.

از ترکیب ۱۲ گویه مربوط به نظام و مسئولان، نگرش سیاسی کلی پاسخگویان به دست می‌آید که نحوه توزیع آن در جدول زیر دیده می‌شود:

جدول ۹- توزیع فراوانی و درصد نگرش پاسخگویان سیاسی پاسخگویان

درصد	فراوانی	نوع نگرش سیاسی
۷۴/۸	۲۸۸	منفی (بدبین)
۱۳/۵	۵۲	مردد (بینابین)

۱۱/۷	۴۵	مثبت (خوشبین)
۱۰۰	۳۸۵	جمع

جدول ۹ شاخص کلی نگرش سیاسی زنان یزدی را نشان می‌دهد که براساس آن تقریباً ۷۵ درصد آنان نگرش سیاسی منفی یا بدبینانه نسبت به نظام و مسئولان سیاسی خود داشته‌اند، ۱۳ درصد آنان نگرش بینابینی و مردد، و در نهایت حدوداً ۱۲ درصد نیز نگرش خوشبینانه یا مثبت نسبت به نظام سیاسی و مسئولان داشته‌اند. قابل ذکر است که در تحقیق پناهی نگرش منفی حدود ۴۹ درصد بوده است. این یافته‌ها و یافته‌های مشابه از تحقیقات دیگر، مخصوصاً در مقایسه با یافته‌های تحقیقات پیشین، که روند رو به رشد نگرش منفی را نسبت به عملکرد نظام و مسئولان نشان می‌دهند، باید برای مسئولان و رهبران نظام، هشدار دهنده باشد، و برای بهبود نگرش مردم نسبت به عملکرد نظام و مسئولان چاره‌اندیشی کنند.

۴) نگرش پاسخگویان نسبت به توان سیاسی زنان:

جدول زیر نحوه توزیع شاخص نگرش زنان یزدی نسبت به توان سیاسی زنان را نشان می‌دهد، که به وسیله ۵ گویه سنجیده شده است:

جدول ۱۰- توزیع فراوانی و درصد نگرش به توانمندی سیاسی زنان

درصد	فراوانی	نوع نگرش به توانمندی سیاسی
۲۸/۶	۱۱۰	منفی
۳۴/۸	۱۳۴	مردد
۳۶/۶	۱۴۱	مثبت
۱۰۰	۳۸۵	جمع

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۶۵

جدول ۱۰ نشان می‌دهد که نزدیک به ۳۵ درصد پاسخگویان نسبت به توان سیاسی خود مردد هستند، و حدود ۳۷ درصد زنان نگرش مثبت و ۲۹ درصد نیز نگرش منفی نسبت به توان سیاسی زنان دارند. با نگاهی به این ارقام متوجه می‌شویم که پراکندگی زنان نمونه تقریباً در این سه گروه برابر است. اما نگرش مثبت نسبت به آن دو از فراوانی بیشتری برخوردار است و نشان از آمادگی بخش مهمی از زنان برای ورود به صحنه سیاسی دارد.

۵) هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان

متغیر هنجارمند دانستن به این موضوع می‌پردازد که زنان نمونه تا چه اندازه مشارکت سیاسی زنان در جامعه ما را درست و مقبول تلقی می‌کنند. این نگرش با ۵ گویه سنجیده شده که جدول زیر توزیع شاخص آن را نشان می‌دهد:

جدول ۱۱- توزیع فراوانی و درصد اعتقاد به هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان

درصد	فراوانی	بهنجار دانستن مشارکت سیاسی زنان
۱۹/۷	۷۶	منفی (نابهنجار)
۱۸/۴	۷۱	مردد (خنثی)
۶۱/۹	۲۳۸	مثبت (بهنجار)
۱۰۰	۳۸۵	جمع

جدول ۱۱ نشان می‌دهد که بیشترین افراد نمونه یعنی حدود ۶۲ درصد از زنان یزدی اعتقاد به هنجارمند بودن مشارکت سیاسی زنان دارند، و آن را عملی مقبول و مناسب برای زنان می‌دانند. ۱۸ درصد نیز اعتقاد بینابینی دارند و تقریباً ۲۰ درصد نیز معتقد هستند که مشارکت در عرصه سیاست برای زنان کار مناسبی نیست، و این عرصه

برای مردان مناسب‌تر است. این یافته نیز نشان می‌دهد که زنان یزدی - به عنوان زنان یک شهر سنتی - آمادگی خوبی برای حضور در صحنه سیاسی جامعه خود دارند.

یافته‌های تبیینی

در این قسمت به بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل (فرهنگ سیاسی) و وابسته (مشارکت سیاسی) تحقیق می‌پردازیم تا فرضیه‌های مطرح شده را بیازماییم. فرضیه اصلی تحقیق «اثرگذاری فرهنگ سیاسی زنان بر مشارکت سیاسی آنها بود». برای فرهنگ سیاسی ۶ مولفه نگرش نسبت به نظام سیاسی، نگرش نسبت به نخبگان سیاسی، ارزش‌های سیاسی، دانش سیاسی یا تجهیز شناختی، نگرش نسبت به توانمندی سیاسی زنان، و هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان را در نظر گرفتیم، و بر مبنای آن ۶ فرضیه فرعی مطرح کردیم، که در این قسمت آنها را بررسی می‌کنیم.

(۱) رابطه نگرش سیاسی زنان نسبت به نظام سیاسی و میزان مشارکت سیاسی

آنان، در جدول زیر دیده می‌شود:

(۲)

جدول ۱۲- رابطه مشارکت سیاسی با نگرش سیاسی نسبت به نظام (به درصد)

جمع	مثبت (خوشبین)	مردد	منفی (بدبین)	نگرش نسبت به نظام سیاسی سطح مشارکت سیاسی
۶۰/۵	۸/۱	۴/۹	۴۷/۵	مشارکت سیاسی خیلی پایین
۳۱/۷	۸/۱	۷/۵	۱۶/۱	مشارکت سیاسی پایین
۷/۸	۱/۶	۲/۹	۳/۴	مشارکت سیاسی متوسط
۱۰۰	۱۷/۷	۱۵/۳	۶۷	جمع

تاو C کندال=۰/۲۰۱، سطح معنی داری=۰/۰۰۰؛ کای اسکوتر=۴۱/۰۶۱؛ سطح معنی داری=۰/۰۰۰

توزیع جدول ۱۲ نشان می‌دهد که رابطه محسوسی بین مشارکت سیاسی و نگرش

سیاسی زنان نسبت به نظام سیاسی وجود دارد، و ضریب کندال تاو C نیز با مقدار ۰/۲۰۱

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۶۷

با سطح معنی داری ۰/۰۰۰ بیانگر وجود چنین رابطه‌ای است. مقدار ضریب کای اسکوئر (۴۱/۰۶۱) نیز نشان می‌دهد که رابطه بین این دو معنی دار است. بر این اساس می‌توان فرضیه فرعی مورد نظر را تأیید کرد و ادعا نمود که بین مشارکت سیاسی و نگرش سیاسی زنان نسبت به نظام سیاسی رابطه وجود دارد. یعنی هرچه نگرش زنان نسبت به نظام سیاسی مثبت‌تر باشد، مشارکت سیاسی آنان بیشتر است.

۳) رابطه نگرش زنان نسبت به نخبگان سیاسی و میزان مشارکت سیاسی آنان در جدول ۱۳ مشاهده می‌شود:

جدول ۱۳- رابطه مشارکت سیاسی با نگرش نسبت به مسئولان سیاسی (به درصد)

جمع	مثبت (خوشبین)	مردد	منفی (بدبین)	نگرش نسبت به مسئولان
				سطح مشارکت سیاسی
۶۰/۵	۵/۲	۳/۴	۵۱/۹	مشارکت سیاسی خیلی پایین
۳۱/۷	۰	۲/۳	۲۹/۴	مشارکت سیاسی پایین
۷/۸	۱/۶	۲/۹	۳/۴	مشارکت سیاسی متوسط
۱۰۰	۶/۸	۸/۶	۸۴/۷	جمع

۷ کرامر = ۰/۲۶۶ ، سطح معنی داری = ۰/۰۰۰ ؛ کای اسکوئر = ۵۴/۴۵۶ ، sig = ۰/۰۰۰

نگاهی به توزیع جدول ۱۳ رابطه بین دو متغیر را نشان می‌دهد. مقدار ضریب همبستگی ۷ کرامر ۰/۲۶۶ بوده و نشان می‌دهد که رابطه مثبت متوسطی بین این دو متغیر وجود دارد. مقدار کای اسکوئر نیز نشان می‌دهد که بین دو متغیر رابطه وجود دارد. بنابراین بر مبنای این داده‌ها می‌توان این فرضیه فرعی را پذیرفت که: «بین مشارکت سیاسی زنان و نگرش سیاسی زنان نسبت به نخبگان سیاسی حاکم رابطه وجود دارد.»

قابل ذکر است که وقتی دو شاخص فرعی یاد شده را با هم ترکیب کرده و شاخص مرکب نگرش پاسخگویان نسبت به نظام و نخبگان سیاسی را بسازیم و رابطه آن را با مشارکت سیاسی زنان بررسی کنیم همان نتیجه بالا حاصل می‌شود، که به علت محدودیت فضا از آوردن جدول و ضرایب آن خودداری می‌کنیم.

۴) رابطه بین ارزش‌های سیاسی و مشارکت سیاسی زنان، در جدول زیر دیده می‌شود:

جدول ۱۴- رابطه مشارکت سیاسی با ارزش‌های سیاسی پاسخگویان (به درصد)

جمع	موافق	مردد	مخالف	نوع ارزش‌های سیاسی
				سطح مشارکت سیاسی
۶۰/۵	۱۴/۵	۲۳/۶	۲۲/۳	مشارکت سیاسی خیلی پایین
۳۱/۷	۲۴/۷	۶/۲	۸	مشارکت سیاسی پایین
۷/۸	۷/۳	.۵	۰	مشارکت سیاسی متوسط
۱۰۰	۴۶/۵	۳۰/۴	۲۳/۱	جمع

کنندال تاو $C = ۰/۴۵۹$ ، سطح معناداری $= ۰/۰۰۰$ ؛ V کرامر $= ۰/۴۱۱$ ، سطح معنی داری $۰/۰۰۰$
 کای اسکوتر $= ۱۲۹/۸۲۴$ ، $df = ۴$ ، $sig = ۰/۰۰۰$

مقدار ضریب همبستگی V کرامر و تاو کنندال C جهت و شدت رابطه بین این دو را بخوبی نشان می‌دهد که در سطح $۰/۰۰۰$ معنی دار است. یعنی رابطه بین دو متغیر محکم است و احتمال تصادفی بودن آن در جمعیت آماری نزدیک به صفر است. مقدار کای اسکوتر به دست آمده و سطح معنی داری آن نشان دهنده رابطه بین مشارکت سیاسی و

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۶۹

ارزش سیاسی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که فرضیه ما تأیید می‌شود و در نتیجه بین مشارکت سیاسی و ارزش سیاسی رابطه وثیقی وجود دارد.

۵) رابطه بین مشارکت سیاسی و دانش سیاسی زنان در جدول شماره ۱۵ دیده می‌شود:

جدول ۱۵- رابطه مشارکت سیاسی با دانش سیاسی پاسخگویان (به درصد)

جمع	زیاد	متوسط	کم	سطح دانش سیاسی
				سطح مشارکت سیاسی
۶۰/۵	۴/۴	۱۶/۴	۳۹/۷	مشارکت سیاسی خیلی پایین
۳۱/۷	۲۳/۴	۷/۳	۱	مشارکت سیاسی پایین
۷/۸	۷/۳	۵	۰	مشارکت سیاسی متوسط
۱۰۰	۳۵/۱	۲۴/۲	۴۰/۸	جمع

کنندال تاو $C=0/607$ ، سطح معناداری $=0/000$ ؛ V کرامر $=0/543$ ، سطح معناداری $=0/000$
 کای اسکوتر $=226/775$ ، $df=4$ ، $sig=0/000$

چنانکه در جدول ۱۵ مشاهده می‌شود دو متغیر با یکدیگر رابطه خوبی دارند. مقادیر کنندال ($0/607$) و کرامر ($0/543$) جهت و شدت این رابطه را به خوبی نشان می‌دهند، که در سطح معنادار بالایی است. سطر اول جدول نشان می‌دهد که وقتی دانش سیاسی زنان پایین باشد میزان مشارکت سیاسی آنان نیز پایین است، و هر چه دانش سیاسی افزایش می‌یابد مشارکت سیاسی خیلی پایین کمتر می‌شود. سطر دوم و سوم نیز همین رابطه خطی و هماهنگ را نشان می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت: «بین میزان

مشارکت سیاسی زنان و دانش سیاسی آنان رابطه مثبت نسبتاً قوی وجود دارد: هرچه دانش سیاسی زنان افزایش یابد مشارکت سیاسی آنان بیشتر می‌شود.»

۶) رابطه مشارکت سیاسی زنان با نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی زنان در جدول شماره ۱۶ ملاحظه می‌شود:

جدول ۱۶- رابطه مشارکت سیاسی با توانمندی سیاسی پاسخگویان (به درصد)

جمع	مثبت	مردد	منفی	سطح توانمندی سیاسی
				سطح مشارکت سیاسی
۶۰/۵	۱۷/۱	۱۶/۴	۲۷	مشارکت سیاسی خیلی پایین
۳۱/۷	۱۳/۲	۱۷/۴	۱	مشارکت سیاسی پایین
۷/۸	۶/۲	۱	۰/۵	مشارکت سیاسی متوسط
۱۰۰	۳۶/۶	۳۴/۸	۲۸/۶	جمع

کندال تاو C = ۰/۳۱۸ ، سطح معناداری = ۰/۰۰۰ ، ۷ کرامر = ۰/۳۵۹ ، سطح معناداری ۰/۰۰۰
کای اسکوئر = ۶۲/۲۷۵ ، sig = ۰/۰۰۰

با توجه به داده‌های به دست آمده در جدول ۱۶، و مقادیر کندال (۰/۳۱۸) و کرامر (۰/۳۵۹) و سطح معناداری آنها، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که فرضیه وجود رابطه مثبت بین این دو متغیر تایید می‌شود. یعنی می‌توان گفت که بین مشارکت سیاسی و نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی آنان نیز رابطه وجود دارد.

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۷۱

۷) رابطه مشارکت سیاسی و هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان نیز در جدول ۱۷ مشاهده می‌شود:

جدول ۱۷- رابطه مشارکت سیاسی زنان با هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی (به درصد)

جمع	مثبت (بهنجار)	مردد	منفی (نابهنجار)	هنجارمندی مشارکت سیاسی
				سطح مشارکت سیاسی
۶۰/۵	۲۳/۴	۱۸/۴	۱۸/۷	مشارکت سیاسی خیلی پایین
۳۱/۷	۳۰/۶	۰	۱	مشارکت سیاسی پایین
۷/۸	۷/۸	۰	۰	مشارکت سیاسی متوسط
۱۰۰	۶۱/۸	۱۸/۴	۱۹/۷	جمع

کندال تاو $c = ۰/۴۱۸$ ، سطح معناداری $= ۰/۰۰۰$ ، ۷ کرامر $= ۰/۵۲۰$ ، سطح معناداری $= ۰/۰۰۰$

همچنان که توزیع جدول ۱۷ نشان می‌دهد رابطه بین دو متغیر در سطح خوبی است. مقادیر ضرایب همبستگی کندال تاو $c (۰/۴۱۸)$ ، و کرامر $(۰/۵۲)$ با سطح معنی‌داری $۰/۰۰۰$ نشان دهنده این است که بین این دو متغیر رابطه متوسط مثبتی وجود دارد. در نتیجه می‌توان گفت که بین میزان مشارکت سیاسی زنان و هنجارمند دانستن فعالیت سیاسی برای زنان رابطه وجود دارد، و این فرضیه نیز تایید می‌گردد.

تایید شدن همه فرضیه‌های فرعی نشان می‌دهد که فرضیه اصلی این تحقیق نیز تایید می‌شود، یعنی رابطه مثبتی بین دو متغیر اصلی ما، یعنی فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان یزدی وجود دارد. تحلیل رگرسیونی ساده نیز نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر $۰/۶۰۱$ بوده و فرهنگ سیاسی زنان یزدی می‌تواند حدود ۳۶ درصد تغییرات مشارکت سیاسی آنان را تبیین کند.

بحث و نتیجه گیری

هدف این تحقیق بررسی میزان مشارکت سیاسی و نوع فرهنگ سیاسی زنان شهر یزد و رابطه آنها بود. همان طور که انتظار می‌رفت، یافته‌های توصیفی پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان یزد در سطح پایینی است، حتی پایین تر از سطح مشارکت سیاسی زنان تهرانی. بررسی مولفه‌های فرهنگ سیاسی این جمعیت آماری نشان می‌دهد که نگرش این زنان نسبت به نظام سیاسی و بویژه به نخبگان سیاسی حاکم بسیار منفی است، به طوری که با توجه به ویژگی‌های مذهبی بودن جامعه یزد این سطح از نگرش منفی هشدار دهنده است و لازم است که مسئولان جامعه توجه جدی به این مسئله داشته باشند. خاصه با توجه به این که مطالعات دیگر در نقاط گوناگون کشور، از جمله تهران (پناهی، ۱۳۸۶)، نیز سطح بالای نگرش منفی نسبت به نظام و مسئولان سیاسی را نشان می‌دهد، که جای تامل و توجه جدی دارد.

این مسئله از لحاظ نظری نیز جای بحث دارد: یکی از تفسیرهایی که می‌توان از این وضعیت کرد، انتظارات بالای ارضاء نشده جمعیت آماری از نظام اسلامی و نخبگان سیاسی است. به عبارت دیگر، احتمالاً جمعیت آماری ما با توجه به برآورده نشدن انتظاراتی که از نظام اسلامی داشته‌اند، احساس محرومیت نسبی سیاسی می‌کنند. علت منفی‌تر بودن نگرش زنان یزدی نسبت به زنان تهرانی نیز جای بحث دارد. در این مورد دو تبیین احتمالی می‌توان ارائه کرد: یکی این که چون زنان یزدی مذهبی‌تر از زنان تهرانی هستند، انتظارشان از نظام سیاسی اسلامی نیز بیشتر از زنان تهرانی بوده و در نتیجه عدم تحقق انتظاراتشان سبب احساس محرومیت سیاسی شدیدتری شده است، که نتیجه آن نگرش منفی نسبت به نظام و مسئولان آن است. تبیین دیگر به زمان گردآوری داده‌های تحقیق برمی‌گردد، که چند ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ انجام شده است. داده‌های تحقیق مربوط به زنان تهرانی در سال ۱۳۸۰ جمع‌آوری شده که تنش جدی سیاسی در جامعه وجود نداشته است. اما انتخابات خرداد

۸۸ جامعه را وارد یک چالش سیاسی جدی کرد، و عملکرد نظام سیاسی و نخبگان سیاسی را زیر سؤال برد، که اثر آن در منفی تر شدن نگرش سیاسی زنان نسبت به نظام سیاسی و مسئولان آن است. اما سؤال نظری مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا نگرش‌های سیاسی می‌توانند به سرعت در ظرف چند ماه دگرگون شوند؟ براساس مباحث نظری موجود، نگرش‌های سیاسی به راحتی و به سرعت تغییر نمی‌کنند، بلکه تغییرات آنها بسیار کند صورت می‌گیرد (لازار، ۱۳۸۰: ۶۲-۶۵؛ و مهرداد، ۱۳۷۶: ۳۲-۳۴؛ شریف، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۹). روشن است که پاسخگویی به این مباحث نظری نیاز به تحقیقات تجربی بیشتری دارد، که شاید اصلاحات نظری را در پی داشته باشد، خاصه این که سنجش نگرش سیاسی کار آسانی نیست. دانش سیاسی زنان یزدی هم مجموعاً در سطح بالایی نیست. نگرش این زنان نسبت به توانمندی سیاسی خودشان در حد متوسط و بهنجار دانستن مشارکت سیاسی برای زنان در حد خوبی است.

موضوع مهم دیگر نوع فرهنگ سیاسی جمعیت آماری ما است. اگر براساس سنخ‌شناسی آلموند و وربا بخواهیم نوع فرهنگ سیاسی زنان یزدی را تعیین کنیم، باید وضعیت آگاهی سیاسی، انتظارات سیاسی و مشارکت سیاسی آنان را بررسی کنیم. بر اساس اظهارات زنان، با توجه به دانش سیاسی نسبتاً خوب و انتظارات سیاسی بالا و نگرش منفی آنان نسبت به نظام و مسئولان و مشارکت سیاسی پایین آنان، می‌توان گفت که نوع فرهنگ سیاسی زنان یزدی با هیچ یک از انواع مطرح شده توسط آلموند و وربا همخوانی ندارد. نه از نوع فرهنگ سیاسی محدود است، زیرا انتظارات و آگاهی آنان نسبتاً بالا است؛ نه از نوع ذهنی یا تبعی است، زیرا نگرش آنان نسبت به نظام و نخبگان سیاسی بسیار منفی است و با تبعیت از آنان سازگار نیست. از نوع مشارکتی نیز نمی‌باشد، زیرا سطح مشارکت سیاسی آنان پایین است. از انواع ترکیبی مطرح شده توسط آلموند و وربا هم به راحتی نمی‌توان استفاده کرد. به نظر می‌رسد با توجه به واقعیت تنوع فرهنگ سیاسی در ایران امروز (مثلاً ر. ک. پناهی و کردی، ۱۳۸۹) نمی‌توان همه

زنان یزدی را به راحتی در یک نوع فرهنگ سیاسی جای داد. تعیین انواع فرهنگ سیاسی زنان نیز مستلزم پژوهش دیگری است.

بررسی رابطه بین مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی نشان داد که این دو متغیر با هم همبستگی قابل توجهی دارند، به طوری که متغیر فرهنگ سیاسی می‌تواند ۳۶ درصد تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین کند. علاوه بر فرضیه اصلی تحقیق، فرضیات فرعی مطرح شده نیز که ناظر بر رابطه مشارکت سیاسی با مولفه‌های فرهنگ سیاسی بود، تایید شدند. در این بین رابطه دانش سیاسی با مشارکت سیاسی، قوی‌تر از بقیه مولفه‌های فرهنگ سیاسی بود. این نشان می‌دهد که یکی از بهترین راه‌های افزایش مشارکت سیاسی زنان، افزایش دانش سیاسی آنان است، که جا دارد روی آن اقدامات جدی انجام گیرد.

منابع

- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۲). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه: مریم وتر، تهران: کویر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو، چاپ سوم.
- پناهی، محمد حسین؛ فریبا شایگان. (۱۳۸۶). «اثر میزان دینداری بر اعتماد سیاسی»، *فصلنامه علوم اجتماعی* دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی، شماره ۳۷.
- پناهی، محمد حسین. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- پناهی، محمد حسین؛ حسین کردی. (۱۳۸۹). «فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن: مطالعه موردی استان گلستان»، در *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۵۱.

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان ۷۵

- پناهی، محمد حسین؛ احمد غیاثوند. (۱۳۹۰). «وضعیت موجود و مطلوب شهروندی اجتماعی در تهران و راهکارهای ارتقای آن»، در *مجموعه مقالات همایش علمی شهرداری به منزله نهاد اجتماعی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ دستوری، مژگان؛ ابراهیمی، سودابه (۱۳۸۸). «تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور در سال ۱۳۸۵»، *پژوهش زنان*، دوره ۷، شماره ۱.
- تاج زاده، مصطفی. (۷۴-۱۳۷۳). *فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در ایران پس از پیروزی انقلاب، پایان نامه کارشناسی ارشد* دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- چاندوک، نیرا. (۱۳۷۷). *جامعه مدنی و دولت*، ترجمه: فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- دوورژه، موريس. (۱۳۶۹). *جامعه شناسی سیاسی*، ترجمه: ابولفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۴). «فهم فرهنگ سیاسی»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۳ و ۴، سال نهم.
- شریف، محمدرضا. (۱۳۸۱). *انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات روزنه.
- عباسیان، علی اکبر. (۱۳۸۷). *فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی*، تهران: نشر اختران.

- عالی زاد، اسماعیل، «بررسی نقش وسایل ارتباط جمعی در مشارکت سیاسی»، *پایان نامه کارشناسی ارشد* دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۸۴-۱۳۸۳.

- لازار، ژودیت. (۱۳۸۰). *افکار عمومی*، ترجمه: مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۵). «بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی»، *نامه پژوهش*، سال اول، شماره ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصفا، نسرین. (۱۳۷۵). *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران: وزارت امور خارجه.

- مهرداد، هرمز. (۱۳۷۶). *جامعه پذیری سیاسی*، (تالیف و ترجمه:)، تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ.

- میلبراث، لستر، و گوئل لیل. (۱۳۸۶). *مشارکت سیاسی*، ترجمه: سید رحیم ابوالحسنی، تهران، میزان، چاپ اول.

- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۳). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه: احمد شهباس، تهران: انتشارات روزنه.

- Almond, Gabriel (1970). *Political Development*, Boston: Little, Brown and Co.
- Best, Paul J., Kul B. Rai, and D. F. Walsh. (1986). *Politics in Three Worlds*, New York: John Wiley and Sons.
- Cord, Robert, et al. (1985). *Political Science*, Second ed., New Jersey: Prentice Hall.

- Dahl, Robert. (1974). *Who Governs*, 20th Print, New Haven and London: Yale University Press.
- Dye, Thomas R. and Harmon Zeigler. (1985). *American Politics in the Media Age*, Second ed., Brooks/Cole.
- Gill, Graeme. (2000). *The Dynamics of Democratization: Elites, Civil Society and the Transition Process*, New York: St. Martin Press.
- Inglehart, Ronald. (1988). “The Renaissance of Political Culture”, *American Political Science Review*; December; Vol 82, No 4, pp 1203-1230.
- Lipset, Seymour M. (1963). *Political Man*, New York: Anchor Books.
- Lipson, Leslie. (1985). *The Great Issues of Politics*, Seventh ed., New Jersey: Prentice- Hall.
- Marger, Martin N. (1981). *Elites and Masses*, Belmont Cal.: Wadsworth Publishing Co.

